|  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| |  | | --- | | **نویسندگان** | | [لیندزی فارمر](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=article&au=460344&_au=%D9%84%DB%8C%D9%86%D8%AF%D8%B2%DB%8C++%D9%81%D8%A7%D8%B1%D9%85%D8%B1)[1](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=articleInfo&article=65518#au1)؛ [عبدالرضا جوان جعفری](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=article&au=460348&_au=%D8%B9%D8%A8%D8%AF%D8%A7%D9%84%D8%B1%D8%B6%D8%A7++%D8%AC%D9%88%D8%A7%D9%86+%D8%AC%D8%B9%D9%81%D8%B1%DB%8C)[2](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=articleInfo&article=65518#au2)؛ [سیده سارا میرباذل](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=article&au=460349&_au=%D8%B3%DB%8C%D8%AF%D9%87+%D8%B3%D8%A7%D8%B1%D8%A7++%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D8%B0%D9%84) [http://jlr.sdil.ac.ir/images/icon/mail.gif](mailto:ss_mirbazel@yahoo.com)[3](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=articleInfo&article=65518#au3)؛ [سید بهمن خدادادی](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=article&au=460351&_au=%D8%B3%DB%8C%D8%AF+%D8%A8%D9%87%D9%85%D9%86++%D8%AE%D8%AF%D8%A7%D8%AF%D8%A7%D8%AF%DB%8C)[4](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=articleInfo&article=65518#au4) | | 1استاد حقوق کیفری دانشگاه گلاسکو بریتانیا | | 2دانشیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد | | 3دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد | | 4کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران | | **چکیده** | | پرفسور فارمر از اساتید و شخصیت‌های شناخته‌شده در حوزه‌های فلسفه حقوق کیفری، جامعه‌شناسی مجازات، تئوری‌های حقوقی و حقوق کیفری هستند. ایشان فارغ‌التحصیل دانشگاه کمبریج بوده و در حال حاضر بیش از صد مقاله و کتاب معتبر در حوزه‌های مختلف مورد اشاره تألیف نموده‌اند. پرفسور فارمر دارای شخصیتی اخلاقی، منضبط و بسیار جدی و پرکار هستند. نگارش بیش از ده کتاب و مقاله در هر سال گواه صادقی بر این مدعاست. نامبرده با اینکه حدود پنجاه سال بیشتر ندارند، نامی آشنا در کنار نویسندگان بزرگی مانند آنتونی داف، آندره ایشورث، دیوید گارلند، جفری مورفی و دیگر همتایانشان محسوب می‌شوند و آثار برجسته‌ای همراه با این بزرگان به چاپ رسانده‌اند. عمق و دقت نظر علمی از دیگر ویژگی‌های بارز ایشان محسوب می‌شود. پنج سال شاگردی و جلسات هفتگی با ایشان جزء بهار عمر اینجانب و افتخاری بزرگ محسوب می‌شود. در مقاله حاضر، نامبرده، مانند دیگر آثار علمی خود از انجام هرگونه کار تکراری احتراز و سعی نموده نکاتی ناب از درون‌بخشی ظاهراً معمولی و تکراری استخراج کرده و در معرض نقد و نظر خوانندگان قرار دهد. بحث قانون‌گذاری در میان طرفداران نظام کامن‌لا و رومی ـ ژرمنی از مباحث چندساله و تکراری در ادبیات حقوق غرب محسوب می‌شود. بدون تردید تاکنون صدها کتاب و مقاله در این زمینه به رشته تحریر درآمده است؛ اما استاد طرح مجدّد این مباحث و بیان مجدّد دلایل، مزایا و معایب سیستم کامن‌لا از یک سو و سیستم قانون‌گذاری متفاوت در کشورهای اروپای قاره‌ای درگیر اعضای این خانواده از سوی دیگر را تکراری و غیرضروری می‌داند. از نگاه ایشان اصولاً تقسیم نظام‌های حقوقی به نظام‌های حقوقی نوشته و نانوشته، تقسیم‌بندی دقیقی نیست؛ چرا که حقوق، به خصوص در دنیای مدرن، نمی‌تواند نانوشته باشد. البته اینکه قواعد حقوقی توسط چه مقام یا نهادی نوشته و جمع‌آوری می‌شود می‌تواند به تناسب پیچیدگی حقوق، متفاوت باشد. قواعد حقوقی یک سلسله قواعد کلی، فراگیر و دائمی هستند که یک سلسله ویژگی‌ها و آثار خاص خود را دارند. این ویژگی‌ها و آثار در تمامی نظام‌های حقوقی، بر همه قواعد حقوقی بار می‌شود. از سوی دیگر به نظر ایشان قانون‌گذاری پیوندی ناگسستنی با شکل‌گیری دولت ـ ملت‌ها و نهادهای مشروع برای ایجاد قواعد حقوقی دارد. در این نگاه، تئوری‌های حقوقی با تئوری‌ها و اندیشه‌های سیاسی، قرابتی اجتناب‌ناپذیر دارند. مثلاَ در اندیشه حقوقی بنتهام، قانون‌گذاری فقط وسیله‌ای برای انسجام‌بخشی، نظارت، کنترل و اطاعت در جامعه است. در حالی که در اندیشه‌های حقوقی لیبرال، ممکن است نقش قوانین به رسمیّت‌ شناختن حقوق آحاد جامعه و کنترل قدرت دولت باشد. بنابراین فارغ از مزایای فنی و تکنیکی، شفافیت، کلیت و قابلیت دسترسی قوانین در مقابل رویه‌های قضایی، باید توجه داشت که برای تدوین مجموعه قوانین، لازم است جایگاه قانون‌گذاری در بستر اجرای عدالت و حقوق عمومی مورد تأمل دقیق‌تر قرار گیرد. | | **کلیدواژه‌ها** | | [قانونگذاری](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=article&kw=79354&_kw=%D9%82%D8%A7%D9%86%D9%88%D9%86%DA%AF%D8%B0%D8%A7%D8%B1%DB%8C)؛ [نظام‌های حقوقی](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=article&kw=167863&_kw=%D9%86%D8%B8%D8%A7%D9%85%E2%80%8C%D9%87%D8%A7%DB%8C+%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82%DB%8C)؛ [نظام کامن‌لا](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=article&kw=167864&_kw=%D9%86%D8%B8%D8%A7%D9%85+%DA%A9%D8%A7%D9%85%D9%86%E2%80%8C%D9%84%D8%A7)؛ [قواعد حقوقی](http://jlr.sdil.ac.ir/?_action=article&kw=167865&_kw=%D9%82%D9%88%D8%A7%D8%B9%D8%AF+%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82%DB%8C) | | **عنوان مقاله** [English] | | Codification | | **نویسندگان** [English] | | Dr. Lindsay Farmer1؛ Dr. Abdolreza Javan Jafari2؛ Sara Mirbazel3؛ Bahman Khodadadee4 | | 1Professor of Law, Glasgow, UK | | 2Associate Professor, Department of Law, Ferdowsi University of Mashhad, Iran | | 3Master Student of Criminal Law and Criminology, Ferdowsi University of mashhad, Iran | | 4Master of Criminal Law and Criminology, Allameh Tabataba'i University of Tehran, Iran | | **چکیده** [English] | | The question of codification is a topic that is almost as old as the law itself. Early collections of laws are routinely referred to as codes, even though there is usually little reflection on quite what it is that constitutes a ‘code’ or what codification might mean in this context. In the modern law, codification has tended to be thought of in terms of grand modernizing projects that aim to replace older laws with new, universal and complete statements of law. The academic literature on codification has accordingly been dominated by debates for and against codification. The reformers argue that codes are modern, clear, accessible and consistent, while defenders argue that existing laws are consistent with the culture of the community they regulate and are flexible and adaptable to change. In this paper my aim is to go beyond this debate which, in my view, has become somewhat sterile. I try instead to address two principal questions. The first is to ask what exactly it means to codify the law. The, perhaps slightly surprising, conclusion that I draw here is that all law is necessarily ‘codified’ in the precise sense that laws or rules are necessarily generalizations about conduct and how it should be regulated, and that this very process or abstraction or generalization then creates constraints for the practice of law or dispute settlement: as rules are written down they must be followed, and similar cases decided in the same way. In this way the practice of codification regulates legal practice as well as social life. And as rules become more complex they may be written down in different way - law books or legislation. This then leads to the second question, which is to examine the more limited understanding that we have of codification in modern legal systems. Here I argue that codification is linked to practices of state-building and the practices of legitimacy that are associated with it in modern society. In this way I thus hope to offer new understanding of a concept and a practice that is central to the modern law. Finally I would like to record my gratitude to **Bahman Khodadadee** and **Sara Mirbazel** for their works in producing this translation, and to **Dr. Abdolreza Javan Jafari** for assisting with and overseeing this process. Lindsay Farmer Glasgow 22nd April 2014 | | **کلیدواژه‌ها** [English] | | legislation, Legal Systems, Common Law, Legal Rules and Regulations | |  | |  | | **مراجع** | | Dubber, Markus Dirk. “Penal Panopticon: The Idea of a Modern Model Penal *Code*.” *Buffalo Crim. LR* 4 (2001): 53-100.  Farmer, Lindsay. “Reconstructing the English Codification Debate: The Criminal Law Commissioners *1833-45*.” *Law & Hist Rev* 18 (2000): 397-425.  Friedland, M.L. “R.S. Wright’s Model Criminal Code: A Forgotten Chapter in the History of the Criminal *Law*.” *Ox. Jnl. of Leg. Stud*. 1 (1981): 307-346.  Kadish, Sanford H. “Codifiers of the Criminal Law.” In B*lame and Punishment. Essays on the Criminal Law*, 1987.  Kolsky, Elizabeth. “Codification and the Rule of Colonial Difference: Criminal Procedure in British *India*.” *Law & Hist. Rev*. 23 (2005): 631-683.  Leader-Elliott, Ian. “Benthamite Reflections on Codification of the General Principles of Criminal Liability: Towards the *Panopticon*.” *Buffalo Crim. LR* 9 (2006): 391.  Lieberman, David. *The Province of Legislation Determined. Legal Theory in Eighteenth Century Britain*, 1989.  Mantena, Karuna. *Alibis of Empire. Henry Maine and the Ends of Liberal Imperialism*, 2010, Ch.3.  Robinson, Paul H. *Structure and Function in Criminal Law*, 1997.  Robinson, Paul H., and Markus Dirk Dubber. “The American Model Penal Code: A Brief *Overview*.” *NCLR* 10 (2007): 319.  Skinner, Stephen. “Tainted Law? The Italian Penal Code, Fascism and *Democracy*.” *Intnl. Jnl. of Law in Context* 7 (2011): 435.  Wechsler, Herbert. “The Challenge of a Model Penal *Code*.” *Harvard LR* 65 (1952): 1097.  Weiss, Gunther A. “The Enchantment of Codification in the Common Law *World*.” *Yale Jnl. of Intnl. Law* 25 (2000): 435-532  Wells, C. “Codification of the Criminal Law. Part 4 Restatement or *Reform?*.” *Crim LR* (1986): 314-323.  Wright, Barry. “Criminal Law Codification and Imperial Projects. The Self-Governing Jurisdiction Codes of the *1890s*.” *Legal History* 12 (2008): 19-49. | | آمار  تعداد مشاهده مقاله: 48 | | |  |  | |
|  |

**مقدمه**

نظام­های کیفری از دیرباز تا کنون نیازمند بنیان­های فکری و فلسفی استواری برای مشروعیّت بخشیدن اعمال درد و رنج کیفر بر تابعین خود بوده­اند. از اینرو، یکی از سوال­های اساسی که هر نظام کیفری باید پاسخگوی آن باشد، توجیه اخلاقی کیفر است. چرا که، کیفر ذاتاً اعمال درد و رنج است و افراد را از حقوق و آزادی­های به رسمیّت شناخته­شده­شان محروم می­سازد و فرصت زندگی اجتماعی و پیشرفت را از آنها سلب می­کند. از همینرو، یکی از دغدغه­های مهم فیلسوفان کیفر، تبیین توجیهی اخلاقی برای سلب حقوق و آزادی­های افراد است. جفری مورفی، فیلسوف معاصر اخلاق­گرا، معتقد است که یکی از ارکان اصلی هر نظریه کیفری، ارائه توجیهی اخلاقی از ضرورت اعمال کیفر است، چرا که؛ مجازات ذاتاً رفتاری اجباری، تهاجمی و غیراخلاقی است و درد و رنج را بر بزهکار تحمیل می­کند. بنابراین، اعمال درد و رنج نیازمند توجیه اخلاقی قابل قبولی است. مورفی نظریه­ی کیفری را نظریه­ای سیستماتیک می­داند که یکی از ارکان پنج­گانه آن ارائه توجیهی اخلاقی از ضرورت اعمال کیفر است (Murphy, 1987:510).

در یک دسته­بندی کلّی، تئوری­های فلسفه کیفر را می توان به دو دسته واپس­نگر[[1]](#footnote-1) و پیامدگرا[[2]](#footnote-2) تقسیم کرد. پیامدگرایان، ضرورت اعمال کیفر را با توجّه به دستیابی به اهدافی در آینده توجیه می­کنند. آنان بر خلاف نظریه­پردازان گذشته­نگر، بزهکار را مدیون جامعه ندانسته و بدنبال اجرای عدالت اخلاقی مدنظر سزاگرایان هم نیستند، بلکه؛ به نظر آنها با اعمال کیفر می­توان از جرایم احتمالی آینده (­چه توسط بزهکار و چه بزهکاران بالقوه) پیشگیری کرد و آن دسته از بزهکارانی را که قابلیّت بازپروری دارند، را هم اصلاح کرد. در مقابل، گذشته­گرایان مجازات را به علّت ارتکاب عملی در گذشته می­دانند و هیچگونه توجیه آینده­نگری از مجازات را نمی­پذیرند. به نظر آنان، اعمال درد و رنج کیفر بر بزهکاران از آن نظر اخلاقی است که پاسخی به خطای گذشته­ی آنان است و جرم ارتکابی را نادیده نمی­گیرد. نمود بارز توجیه اخلاقی واپس­گرایان را می­توان در قرائت­های سزاگرایانه­ کانت مشاهده کرد. کانت بر این عقیده است که عدالت و اخلاق ایجاب می­کند که بزهکار، کیفر اعمال خود را ببیند. به نظر وی، جرم دارای قبح ذاتی است و عدالت ذاتاً پسندیده است. جرم، جامعه را از حالت تعادل خارج ساخته و تنها با اعمال کیفر است که تعادل فروریخته شده سابق، احیا خواهدشد. کانت، هرگونه توجیه فایده­گریانه از کیفر (­به عنوان نمونه دستیابی به مصلحت مجرم و یا جامعه)را نفی می­کند، چرا که؛ در این حالت اعمال کیفر تا حد ابزاری برای دستیابی به اهداف دیگر پایین خواهد آمد. در کنار تئوری­های پیشین، نظریه­پردازان ترکیبی سعی در جمع میان اهداف و کاربست نکات مثبت نظریات پیشین و احتراز از نکات منفی آنها دارند. در غالب این نظریات، ترکیبی از توجیه فایده­گرایانه و گذشته­نگر ارائه می­شود. به عنوان نمونه، هارت بر این عقیده است میتوان از هر دو توجیه فایده­گرایی و سزارگرایی در ارائه نظریه کیفر استفاده کرد. به نظر وی، مقنن باید کل­نگر باشد و نگرشی فایده­گرایانه داشته باشد. لیکن؛ قاضی باید جزءنگر باشد و با نگرشی سزاگرایانه به صدور حکم بپردازد .(Hart­,1968:9)

شالوده­ی اصلی این نوشتار، بررسی توجیه فایده­گرایانه کیفر مرگ است. فایده­گرایان معتقدند که کیفر زمانی اخلاقی است که با ***اصل بیشترین شادی***[[3]](#footnote-3) مطابقت داشته باشد. براساس این اصل، عملی که بیشترین شادی را برای تعداد زیادی از افراد به ارمغان بیاورد، عملی صحیح است (Bentham,1789:8). بنابراین، مقنن باید کیفرهایی را در نظر بگیرید که بیشترین شادی و سعادت را برای همگان به ارمغان می­آورند. از نظر فایده­گرایان، مجازاتی ایده­آل است که اجرای آن بیشترین منافع و کمترین ضرر را برای جامعه به همراه داشته باشد. آنچه در نهایت اهمیّت دارد، میزان شادی است که مجازات برای جامعه به ارمغان آورده است. ایده­ی بنیادین نظریه بازدارندگی در مورد افراد بر این است که افراد تحت تأثیر سود و زیان ناشی از رفتار مورد نظر مرتکب جرم می­شوند و چنانچه سود حاصل از رفتار بیشتر از زیان ناشی از آن باشد، مبادرت به ارتکاب آن خواهندکرد. بنابراین، در فرآیند قانونگذاری، مقنن باید تمام اهتمام خود را برای خنثی نمودن محاسبه عقلانی بزهکاران به کار ببندد.

مجازات مرگ در اندیشه­ی فایده­گرایان کارکرد مورد نظر سزاگرایان را ندارد و به هیچ وجه توجیه اخلاقی صرف و واپسین­نگر ارائه نمی­دهد. از نظر فایده­گرایان، کیفر مرگ خود شر است و تنها زمانی می تواند اجرا شود که از شرهای بیشتری پیشگیری کند و بر اساس اصل بیشترین شادی، حداکثر سعادت را برای مردم به ارمغان بیاورد. از اینرو، فایده­گرایان اندیشه معروف سزاگرایی یعنی، *چشم در برابر چشم* را نمی­پذیرند و بزهکار را مستحق کیفر و بدهکار به جامعه فرض نمی­کنند. بلکه؛ در مقابل، بر این عقیده­اند که شدت مجازات مرگ، خاصیّت بازدارنده دارد و اجرای دقیق و سریع آن بسیاری از بزهکاران بالقوه را از ارتکاب جرایم موجب مجازات مرگ منصرف خواهد ساخت.

علیرغم لغو مجازت مرگ در اتحادیه اروپا و صد و یک کشور دیگر در سایر قاره­ها، افزایش جرایم نفرت­انگیز،[[4]](#footnote-4) جنگی و تروریستی در دهه­های اخیر افکار عمومی را نسبت تأثیر بازدارنده کیفر مرگ و پیشگیری از تکرار جرایم حساس کرده و خواستار بازاندیشی و ارزیابی این کیفر هستند. دغدغه افکار عمومی در مورد کیفر مرگ و کارآمدی آن، سبب شده است تا سیاستمداران نیز از این دغدغه به عنوان ابزاری برای دستیابی به اهدافشان استفاده نمایند و حتی سعی در حرکت در راستای خواسته­های مردم و سیاست­گذاری در جهت این خواسته­ها دارند. این سیاستمداران در هر برهه­­ای از زمان و با توجه به دغدغه افکار عمومی، توجیهی اخلاقی از کیفر ارائه می­کنند. به عنوان نمونه، "­در جریان رقابت­های انتخاباتی ریاست جمهوری سال 2000 آمریکا، جرج دبلیو بوش در برابر سناتور الگور عنوان کرد، تردیدی ندارد که دلیل حمایت وی از مجازات مرگ، نجات جان سایرین است؛ وی اضافه کرد که این تنها دلیل حمایت از این مجازات است."( هود و هویل،384:1395). درجریان رفراندومی که در سال 2016 در ایالت متّحده آمریکا برای مجازات مرگ برگزار شده است، در کالیفرنیا، نبرسکا و اکلاهاما خواهان بازگشت کیفر مرگ شدند­(Frumin, 2016). همه­ی این بحث­ها ناشی از دغدغه افکار عمومی نسبت به کارآمدی کیفر مرگ است، برخی با دیدگاه گذشته­نگر معتقدند که کیفر مرگ، جامعه را از خطر وجود بزهکار مصون می­دارد و وی را به سزای عمل ناشایست خود می­رساند. در مقابل، گروهی دیگر، مجازات مرگ را ابزاری برای پیشگیری از جرایم آتی می­دانند و معتقدند که اعمال شدید و با قاطعیّت کیفر مرگ، می­تواند بزهکاران بالقوّه را از ارتکاب این جرایم بازدارد.

باتوجه به موارد گفته شده این مقاله در دو گفتار به بررسی انتقادات وارد بر تاثیر بازدارنده کیفر مرگ می­پردازیم. در گفتار نخست، به بررسی اجمالی نظرات اندیشمندان در مورد تاثیر بازدارنده کیفر مرگ می­پردازیم، تا ضمن آشنایی با این نظریات، بر تأثیرگذاری آنها بر جریانات اجتماعی آشنا شویم. در گفتار دوم، ارزیابی نظرات حامی بازدارندگی کیفر مرگ می­پردازیم و انتقادات وارد بر آن را مطرح خواهیم کرد.

**گفتار نخست: بازدارندگی کیفر مرگ از نظر اندیشمندان**

بحث­های فراوان پیرامون تأثیر بازدارنده کیفر مرگ، اختصاص به دهه­های اخیر نداشته و همواره موضوعی ­بحث­برانگیز بوده است. در میان فلاسفه باستان، افلاطون معتقد بود که افراد با اختیار و اراده آزاد مرتکب جرم نمی­شوند­، از همینرو، قبل از هرگونه اعمال کیفر، باید سعی در اصلاح و بازگرداندن مجرم به جامعه شود. امّا، همواره اصلاح و بازپروی تمام بزهکاران ممکن نیست و گروهی از آنان در برابر تدابیر اصلاحی مقاومت می­نمایند و یا حتی، غیرقابل اصلاح هستند که در اینصورت؛ قائل به بازدارندگی عام مجازات می­باشد. افلاطون معتقد است در مواردی که قانون فرد را درمان­ناپذیر می­شناسد، با اعمال کیفر مرگ می­توان به دو فایده عمده دست یافت" نخست آنکه، کیفر مرگ همچون سرمشقی، دیگران را از تبهکاری و بی­عدالتی باز می‌دارد و از سوی دیگر؛ هلاکت آن‌ها دولت- شهر را از اهالی تبهکار خود خالی خواهد کرد"(افلاطون،1367: 2315). همانگونه که مشهود است وی یکی از کارکردهای کیفر را تأثیر بازدارنده آن برمی­شمرد. سنکا،[[5]](#footnote-5) فیلسوف رواقی رومی، نیز برای مجازات کارکرد اصلاحی و ارعابی قائل بود و هرگونه قرائت سزاگرایانه از کیفر را نفی می­کرد. به نظر وی کیفررسانی به علت خطای گذشته مجرم نمی­باشد، بلکه؛ با اجرای کیفر از تبهکاری در آینده پیش­گیری می­شود. وی کیفر مرگ را برای آن دسته از جرایمی که خطای بسیار بزرگی محسوب می­شدند، تجویز می­کرد و معتقد بود که با اعمال کیفر بر این دسته از مجرمان، می­توان از ارتکاب چنین جرایمی در آینده پیشگیری کرد (Braund,2009:361).

امروزه نیز برخی از اندیشمندان برای کیفر کارکرد ارعابی قائل هستند و یکی از پیامدهای اجرای کیفر را پیشگیری از ارتکاب بزه توسط بزهکاران بالقوه می­دانند. به عنوان نمونه، جان لاک، پدر فلسفه تجربه­گرایی جدید، کیفر مرگ را بر اساس قوانین طبیعی مجاز می­شمرد و معتقد بود که کیفر مرگ، اثر پیشگیرانه دارد و از ارتکاب جرایم مشابه توسط بزهکاران بالقوه پیشگیری خواهد کرد. به نظر وی، فردی که دیگری را به قتل می­رساند، حیات همه آدمیان را به خطر می­اندازد و برای پیشگیری از تهدید حیات سایر آدمیان باید او را از میان برداشت، همانگونه که حیوان درنده را از بین می­بریم (لاک،16:1391). یکی از مهمترین و در عین حال نوین­ترین نظریات درباره تأثیر بازدارنده کیفر مرگ، مربوط به گری بکر، اقتصاددان معروف آمریکایی، است. بکر، مجازات اعدام را در جرم قتل سودمند می­شمارد و بر بازداردندگی عام کیفر مرگ در این جرم تأکید فراوانی دارد(Becker,2006:1). وی معتقد است اعمال کیفر مرگ بر قاتل، احتمال ارتکاب جرم توسط شمار زیادی از قاتلان بالقوّه را کاهش می­دهد و همین امر را تنها دلیل حمایت از این مجازات هولناک برمی­شمرد.

بنتام که یکی دیگر از قائلین پیامدگرایی کیفر و از بنیانگذاران اندیشه بازداردندگی به شمار می­رود، در طول زمان حیات خود دیدگاه­های بعضاً متفاوتی در مورد کیفر مرگ و اثر بازدارنده آن داشته و در سالیان آخر عمرش به تکمیل عقایدش پرداخته است. وی در مقاله ***درباره­ی کیفر*** که در سال 1775 آن را به چاپ رسانید، چهار دلیل در موافقت و مخالفت با کیفر مرگ برشمرد. با ارزیابی دلایل بنتام می­توان دریافت که رویکرد وی در این مقاله، مخالفت با کیفر مرگ است و آن را جز در موارد استثنایی نمی­پذیرد. بنتام در سال 1831 از موضوع اخیرش روی­گردان شد و مخالفت صد در صدی خود با کیفر مرگ را اعلام کرد. وی در این سال عنوان کرد که فایده­ای از اعمال این کیفر برای جامعه متصور نیست و هیچگونه استثنایی برای جواز کیفر مرگ قائل نمی­باشد. او معتقد بود مجموعه­ای از پیش­فرض­ها و تعصبات مبتنی بر کج فهمی­ها، اشتباهات، سنت و عواملی از این قبیل، منجر به پذیرش کیفر مرگ توسط مردم شده است و چشمان آنها و قانونگذاران را در قبال مزایای بی­شمار کیفر حبس نابینا ساخته است.

در مقابل طرفداران تأثیر بازدارنده کیفر مرگ، دسته­ای دیگر از اندیشمندان تأثیر ارعابی آن را نفی کرده و آن را ناکارآمد دانسته­اند. در این قسمت به برخی از مهمترین این نظریات اشاره می­نماییم. به نظر بکاریا هدف از اعمال کیفر آزار مجرم و وارد ساختن رنج و عذاب بر وی نیست، بلکه؛ کیفر باید مجرم را از تکرار اشتباهات گذشته باز دارد و در عین حال، منجر به پیشگیری از ارتکاب این اعمال توسط سایر تابعان قانون نیز شود. وی مخالف مجازات­های بی­رحمانه است و معتقد است که کیفر باید قابلیّت تأثیرگذاری بلند­مدّت بر رو ح و روان مجرم و سایر بزهکاران بالقوه را داشته باشد. از همینرو، به نظر وی کیفر فاقد این ویژگی­ها، کارآمد نبوده و باید کنار گذاشته شود.

بکاریا، کیفر مرگ را بی­رحمانه می­خواند و معتقد است که فوریّت اجرای کیفر مرگ و عدم تکرار آن در زمان، مانع دستیابی به هدف بازدارندگی می­شود.[[6]](#footnote-6) از همینرو، کیفر مرگ را ناکارآمد توصیف کرده و مجازات محرومیّت از آزادی را جایگزین مناسبی برای آن می داند. به نظر وی،" قوی‌ترین مانع برای پایان دادن به جرم و جنایت، نه مراسم هولناک، امّا آنی مرگ تبهکار، بلکه رنج و عذاب انسان محروم از آزادی است"(بکاریا،72،1389). وی معتقد است که مجازات کار اجباری، جایگزین مناسبی برای کیفر مرگ می­باشد و شدت مطلوب برای منصرف ساختن راسخ­ترین اراده­ها را هم دارد. همچنین، وی در قسمتی دیگر از کتاب جرایم و مجازات­ها، مجازات حبس ابد را جایگزین مناسب دیگری برای مجازات اعدام معرفی می­کند و معتقد است که تأثیر مجازات حبس ابد از لحاظ جلوگیری از ارتكاب جرم به مراتب بیشتر از مجازات اعدام است. یکی دیگر از دلایل مخالفت بکاریا با مجازات مرگ، اشتباهات قضایی و عدم امکان جبران این اشتباهات بعد از اجرای کیفر مرگ است و بالتّبع همین اشتباهات منجر به کاهش تأثیر بازدارندگی عام کیفر مرگ خواهد شد.

انریکو فری، جامعه­شناس معروف حقوق کیفری، تأثیر بازدارنده کیفر مرگ را انکار نموده و معتقد است که اعمال مجازات اعدام موجب پیشگیری از جرم و تنبّه دیگران نخواهد شد، چرا که؛ جرم محصول محیط و اجتماع پیرامونی مجرم است و تا مادامی که محیط اجتماعی بهبود نیابد از شمار جرایم کاسته نخواهد شد.

دیدگاه­های متعدّد و متفاوت اندیشمندان، سؤالات و ابهامات بسیاری را در مورد تأثیر بازدارنده کیفر مرگ ایجاد کرده و منجر به شکلگیری جریانات اجتماعی گوناگونی در راستای حمایت از این اندیشه­ها و یا مخالفت با آنها شده است. در بسیاری از موارد جریانات فکری قدرتمندتر و پرنفوذتر در هر برهه زمانی، با تأثیرگذاری بر مقنّن زمان خود، آنها را وادار به پذیرش دیدگاه­هایشان نموده­اند. به عنوان نمونه، انتقادات افرادی همچون بکاریا و ولتر پادشاه اتریش را بر آن داشت تا در سال ۱۷۸۱، برای نخستین بار در تاریخ این کشور، حکم به لغو مجازات اعدام بدهد. از طرفی دیگر، در برخی از موارد کشاکش این جریانات و نتایج تحقیقات جدید پژوهشگران در مورد رابطه میان کاهش و یا افزایش نرخ جرایم موجب مجازات مرگ با بازداردندگی عام این مجازاتها، موجب چرخش صددرصدی مقنن از مواضع سابق خود شده است. به عنوان نمونه، اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۷ مجازات اعدام را لغو کرد و مجدداً در سال­های ۱۹۴۹ و ۱۹۵۴ این مجازات را برای برخی از جرایم مقرر ساخت و دوباره در بیستم نوامبر 2009­، دادگاه قانون اساسی فدراسیون روسیه، رأی مثبت به حذف مجدد اعدام در تمام بخش­های این کشور داد و رای مذکور به دیوان عالی این کشور ابلاغ شد.

**گفتار دوّم: انتقادات وارد بر بازدارندگی کیفر مرگ**

همانگونه که مشاهده کردیم از دیرباز دلایل گوناگونی برای تأثیر بازدارنده کیفر مرگ ارائه می­شده است. در این قسمت، با تکیه بر مفاهیم نظریه­ی بازدارندگی از یکسو و تجربیات حاصل از اجرای کیفر مرگ در مقام عمل، با دیدگاهی انتقادی به بررسی ایرادات وارد بر تأثیر بازدارنده این کیفر خواهیم پرداخت.

1. **عقلانیّت محدود[[7]](#footnote-7)**

نظریه بازدارندگی بر رکن عقلانیّت تأکید بسزایی دارد و مجرمان را افرادی عاقل و محاسبه­گر می­پندارد. امّا، سؤالی که در این رابطه مطرح می­شود این است که نقش عقلانیّت و میزان آگاهی که فرد از جرم و شرایط ارتکاب آن دارد، تا چه حدی است؟ آیا همه مجرمان افرادی کاملاً منطقی و عقلانی هستند و در شرایط ارتکاب جرم رفتاری عقلانی از خود به نمایش می­گذارند؟ نظریه­پردازان سنتی بازدارندگی، به ***عقلانیّت کامل[[8]](#footnote-8)*** اعتقاد دارند. عقلانیّت کامل بر این فرض مبتنی است که همه­ی افراد علیرغم تفاوت­هایشان، درک یکسانی از جهان پیرامون خود دارند و قابلیّت ارزیابی کامل شرایط و پیش­بینی وقایع پیش­رو را دارند و در برابر کنش­های یکسان، واکنش­های مشابهی از خود بروز می­دهند. لیکن، اعتبار این پیش­فرض امروزه زیر سؤال رفته است. یکی از ایرادات بنیادینی که به نظریه بازدارندگی وارد است، عدم توجه به ***عقلانیّت محدود*** است. چرا که، از اهمیّت محدودیّت­های شناختی، احساسی و بشردوستی در فرآیند محاسبه­گریِ قبل از ارتکاب جرم غافل مانده است. هربرت الکساندر سایمون،[[9]](#footnote-9)واضع مفهوم عقلانیّت محدود، معتقد است "زمانیکه فرد در هنگام تصمیم‌گیری با محدودیّت اطلاعاتی، گستردگی مسئله، محدودیّت‌های شناختی ذهن و محدودیّت زمانی مواجه باشد و در چنین شرایطی تصمیم بگیرد، عقلانیّت محدودی خواهد داشت. در این حالات، تصمیم‌گیرنده به جای راه‌حل بهینه، در پی دستیابی به راه‌حلی رضایت‌بخش می‌باشد" (­Simon,1997,292).

در این قسمت، با توجّه به مفهوم عقلانیّت محدود، درصدد ارزیابی دو مفهوم پرکاربرد مورد استفاده نظریه­پردازان بازدارندگی برای مرتکبین جرایم مستوجب مرگ هستیم. در قسمت اوّل، محدودیّت فرضیه­ی محاسبه­گری عقلانی در مورد جرایم گوناگون موجب مرگ را بررسی خواهیم کرد و در قسمت دوّم، به بررسی این مهم می­پردازیم که آیا همه­ بزهکاران بالقوه­ای که درصدد ارتکاب جرایم مستوجب مرگ هستند، افرادی عاقل و محاسبه­گر هستند؟

**1-1)به اعتبار جرم**

فرض بنیادین نظریه ارعاب، بر تحلیل عقلانی کامل جرم و شرایط ارتکاب آن قبل از اقدام به آن استوار است. بر اساس این نظریه، چنانچه منافع ارتکاب جرم کمتر از هزینه­های آن باشد، بزهکار از ارتکاب جرم منصرف خواهد شد. از همینرو، در سیاست­های پیشگیری از جرم بر دشوارسازی موقعیّت­های پیش­جنایی تأکید بسزایی می­شود. انتقاد وارد به این رکن از نظریه ارعاب این است که محاسبه و ارزیابی شرایط حاکم بر ارتکاب جرم برای همه انواع جرایم کارایی ندارد و ماهیّت برخی از جرایم به گونه­ای است که احتمال محاسبه­گری بزهکاران بسیار کمتر از سایر جرایم می­باشد.

قبل از بررسی این انتقاد در مورد جرایم مستلزم مجازات مرگ، نیاز به دسته­بندی جرایم از حیث عقلانیّت ارتکاب آن هستیم. در یک تقسیم­بندی کلّی می­توان جنایات را به اعتبار هدف ارتکاب آنها به ***جنایات ابزاری[[10]](#footnote-10)*** و ***اعلامگرا / احساسی [[11]](#footnote-11)*** تقسیم کرد. تعاریف مختلفی از جرایم ابزاری ارائه شده است. به عنوان نمونه، سیگل جنایات ابزاری را آن دسته از اعمال مجرمانه­ای می­داند " که با هدف بهبود وضعیت اجتماعی و یا مالی بزهکار ارتکاب می یابند". در مقابل، جرایم اعلامگرا / احساسی، "­ اعمال مجرمانه­ای هستند که با هدف خروج از وضعیت ناامید­کننده کنونی ارتکاب یافته"(­Siegel &Senna ,2005:70) و غالباً بدون برنامه­ریزی واقع می­شوند و ناشی از احساساتی همچون خشم، ترس و ناامیدی هستند.[[12]](#footnote-12)

دسته نخست جرایم همانگونه که از نام آن­ها مشخص است، به عنوان ابزاری برای دستیابی به هدفی بکار می­روند و ارتکاب جرم بدون استفاده از آنها غیرممکن و یا بسیار دشوار است. به عنوان مثال، هدف فروشنده مواد مخدر، دستیابی به ثروت فراوان و امکانات مورد نظر خودشان است و یا سارق با هدف کسب مال مورد نظر خود، اقدام به سرقت آن می­کند. بزهکاران برای ارتکاب این دسته از جرایم غالباً به محاسبه­گری روی می­آورند و چنانچه منافع حاصل از ارتکاب جرم بیشتر از مضرّات آن باشد، مرتکب جرم خواهند شد. در مقابل این جرایم، جرایم اعلامگرا قرار دارند. در این دسته از جرایم فرد بدون سبق تصمیم و در حالت روحی غیرمتعادل مبادرت به ارتکاب جرم می کند. نمونه بارز این مورد جرایم هیجانی[[13]](#footnote-13) هستند. در جرایم هیجانی، بزهکار به علّت قرار گرفتن در شرایط روانی ویژه، به مجرد وقوع کنش، واکنشی طبیعی از خود بروز داده و به تحلیل سود و زیان حاصل از ارتکاب جرم نمی­پردازد. "­مجرمین هیجانی در غالب موارد از روی بی­احتیاطی - و نه لزوماً به صورت عمدی - رفتار کرده و اغلب به دنبال تهییج هستند­"(­Marsh,2006:61). بسیاری از انواع قتل­ها، ضرب و جرح­های حین منازعه (Hudson,2003:22) و یا جرایمی که در اثر توهین و تمسخر به مهاجم به وقوع می­پیوندند؛ در این دسته جای دارند. ارتکاب جرم بدلیل سرخوردگی از شرایط اجتماعی، اقتصادی توسط بزهکاران سرخورده[[14]](#footnote-14) نیز در زمره جرایم اعلامگرا قرار دارند. برخی از جرم­شناسان معتقدند که "بسیاری از مجرمین محاسبه­گر و پلید نیستند، بلکه؛ بی­بضاعت و سرخورده هستند. آنان در مناطق نا­بسامان شهر رشد یافته­اند و فاقد حمایت­های اجتماعی و منابع اقتصادی موجود برای قشر ثروتمند جامعه­ هستند"(, 2011:92­­Seigel & C. Welsh­­. (نادیده انگاشتن محاسبه­گری و ارزیابی منافع و مضرّات ناشی از ارتکاب جرم، نتیجه­ی افسردگی حاصل از قرار داشتن در طبقات فرودست جامعه می­باشد و قوه محاسبه­گری بزهکار را مختل می­کند. از نظر این گروه از مجرمین، آینده­ی احتمالی، بهتر از وضعیّت اسفناک کنونی است. به همین دلیل در این موارد، ارعاب و هراس­انگیزی مجازات­ها مؤثّر نخواهد بود، بلکه؛ باید نابرابری­های طبقاتی موجود در جامعه را از میان برد.

"بر اساس دکترین بازدارندگی، تهدید ضمانت­اجراهای قانونی بر جرایم ابزاری تأثیر بسیار بیشتری دارد. در مقابل، ضمانت­اجراهای قانونی برای جرایم اعلامگرا غالباً تأثیر بازدارنده ندارند" .(­Godwin,2000:106) بنابراین، در صورت افزایش هزینه­های ارتکاب جرایم ابزاری و به عبارتی مداخله در مرحله پیش­جنایی، می­توان از قسمتی از این جرایم پیشگیری کرد. انتقادی که به مفهوم محاسبه­گری قبل از ارتکاب جرم وارد است، در این جا بسیار مشهود است. بسیاری از جرایم مستوجب مجازات مرگ، بویژه جرایم مستوجب قصاص نفس، جرایم آنی و بدون سبق تصمیم هستند و قدرت تصمیم­گیری منطقی بزهکار در آن شرایط کاهش یافته و فارغ از نتایج احتمالی عمل ارتکابی مبادرت به ارتکاب جرم می­کند. ارتکاب جرم قتل در حال خشم کمتر از حد جنون، هیجان­زدگی و یا نمونه­هایی از این قبیل، قدرت تصمیم­گیری بزهکار را مختل می­کند. به عنوان نمونه، فردی که در اثر توهین­های متوالی دیگری، خشمگین شده و عنان از کف می­دهد و توهین­کننده را به قتل می­رساند، در آن لحظه به مجازات مرگ نمی­اندیشد و به همین دلیل است که کیفر مرگ بر وی تأثیر بازدارنده نگذاشته و مرتکب قتل می­شود. قتل­های ناموسی نیز در زمره بارزترین نمونه­های عدم محاسبه­گری بزهکاران جرایم مستوجب مجازت مرگ قبل از ارتکاب جرم است. غالب مرتکبان این نوع از قتل­ها به عواقب ناشی از عمل نمی­اندیشند و تحت تأثیر احساسات توأم با خشم، انتقام و هیجان مرتکب قتل می­شوند.

همچنین، اعمال مجازات اعدام بر بزهکاری که در حالات فوق­الذکر مستحق مجازات اعدام شناخته می­شود، خاصیّت بازدارندگی عام خود را هم از دست می­دهد و چه بسا افکار عمومی شدت مجازات فوق را قبول ننمایند و آن را ناعادلانه پنداشته و بزهکار را مستحق مجازات خفیف­تر (­مثلاً حبس) بدانند.

**1-2)به اعتبار مجرم**

یکی از مهم­ترین انتقادات وارده بر نظریه­ی بازدارندگی، وسعت دادن دایره­ی شمول، به تمام گروه­های بزهکاران است. عقلانیّت مورد نظر تئوری ارعاب، به همه­ی بزهکاران تسری می­یابد و همه­ی آنان را افرادی عاقل[[15]](#footnote-15) و محاسبه­گر[[16]](#footnote-16)می­پندارد. در حالیکه، بسیاری از بزهکاران از منطق سود و زیان مورد نظر نظریه بازدارندگی پیروی نمی­­کنند. اگرچه، این دسته از بزهکاران مشمول عوامل رافع یا موجهه مسئولیت کیفری نمی­شوند، ولی؛ بالواقع بزهکاران محاسبه­گر[[17]](#footnote-17) مورد نظر نظریه بازدارندگی هم نیستند. در حالیکه،" ­نظریه­ی ارعاب برای کسانی که نسبتاً معقول، آگاه و قادر به کنترل خود هستند و نیز کسانیکه احتمال هراس آنها از مجازات بیشتر است، قابلیّت اعمال دارد" ­(H.Robinson,Garvey&Ferzan, 2002:­122). در این قسمت، به معرفی برخی از این بزهکاران فاقد این صفات و احتمال عدم بازدارندگی مجازات مرگ بر آنها می­پردازیم.

دسته نخست بزهکارانی هستند که به علّت بیماری­های شدید روحی- روانی قابلیّت کنترل رفتار خود را ندارند. به عنوان نمونه، افراد دائم­الخمر و مصرف­کنندگان روان­گردان­ها، به محاسبه سود و زیان ناشی از رفتار خود نمی­پردازند. همچنین، "­در بسیاری از موارد، مجرمین افراد افسرده­ای هستند که از ناهنجاری­های شخصیّتی که قدرت ارزیابی را در آنان مختل کرده، رنج می­برند و آنان را تبدیل به افراد ناتوانی می­کند که قادر به محاسبه­ی عقلانی نیستند "(Siegel,2010:113). به عنوان نمونه، فردی را تصور نمایید که از طبقات فرودست جامعه بوده و به علّت محدود بودن فرصت­های اجتماعی امکان جابجایی طبقاتی به گروه­های متوسط و با سطح رفاه نسبی جامعه برای وی وجود ندارد. او موظّف به بیگاری برای کارفرمای خود است و مبلغ قابل ملاحظه­ای از اجرتش نیز پرداخت نمی­شود. شرایط نامساعد اجتماعی، روزنه­های امید را بر روی وی بسته­اند و پرخاشگر و منزوی شده و برای تأمین معاش خود مبادرت به قتل کارفرما و سرقت اموال وی می­نماید. حتی، برخی از این افراد ثروتمندان را افرادی چپاولگر دانسته و ایراد خسارت و یا حتی قتل آنها را موجب وجهه در میان هم­گروهان خود می­دانند.

دسته دوم، مجرمین طمّاع[[18]](#footnote-18) هستند که در قلمروی گروه­های بزهکارانه­ای قرار دارند که نمی­توان قواعد ارزیابی سود و زیان را در خصوص آنها جاری دانست. برخی از مجرمین بر این عقیده­اند که سود حاصل از ارتکاب جرم، همواره بر ضرر و زیان ناشی از آن برتری دارد(Siegel,2012:125) و به همین دلیل، برای بدست آوردن منافع حاصل از جرم، به طمع می­افتند. به عبارت دیگر، منافع حاصل از ارتکاب جرم، طمع­ورزی این افراد را تحریک می­کند و قدرت محاسبه عقلانی را از آنها سلب می­کند، در نتیجه، با خود می­اندیشند که احتمال کشف جرم و دستگیری آنها بسیار کم است. درحالیکه، در این حالت عقلانیّت آنها محدود بوده و به ابزار و منابع درست تصمیم­گیری دسترسی ندارند. نمونه بارز این مورد، جرایم اقتصادی منجر به مجازات مرگ است. برخی از مجرمین اقتصادی، با وجود اطلاع از مجازات مرگ برای جرایم اقتصادی کلان و صدور احکام متعدد این مجازات­ها برای بزهکاران اقتصادی، خود را باهوش­تر از محکومین سابق به کیفر مرگ پنداشته و خطر کشف جرم و دستگیری را کوچک می­شمرند. مرتکبین جرایم جنسی موجب مجازات مرگ نیز در این گروه جای می­گیرند. برخی از این افراد، مجرم به عادت شده­اند و با تصوّر فانتزی­های مورد نظر خود در بزه­دیده، به ارتکاب جرم تحریک شده و قدرت محاسبه­گری آنها مختل می­شود.

دسته سوم بزهکاران، مجرمین بی­باک[[19]](#footnote-19) ­هستند. این دسته از مجرمین«­معمولاً به دنبال خطر کردن هستند و نه پرهیز از خطر­» (یزدیان جعفری،79:1391) و چه بسا برای نیل به اهدافشان تنها شیوه­ی ارتکاب جرم خود را تغییر دهند. در اینصورت، تصور می­کنند که «­در حال دور زدن قانون هستند­». به عنوان نمونه، فردی که در اثر کینه­ای قدیمی، قصد به قتل رساندن دیگری از طریق غرق کردن وی در دریا را داشته است، صرفاً شیوه ارتکاب خود را تغییر داده و از طریق مسموم نمودن بزه­دیده به هدف خود می­رسد.

1. **بی هزینه شدن ارتکاب سایر جرایم**

شدّت مجازات­ها همواره اثر ارعابی نخواهد دشت، بلکه؛ چنانچه از حد خاصی بیشتر شود، اثر معکوس خواهد گذاشت و نرخ جرایم بیشتر خواهد شد. از همینرو، تناسب مجازات­ها با جرایم ارتکابی در زمره­ی اصولی است که در زمان جرم­انگاری باید به آن توجه ویژه­ای نمود. رعایت این اصل در جرایم دارای مجازات­ مرگ بسیار اهمیّت دارد. "­وقتی برای یک جرم سبک مجازات اعدام پیش­بینی می­شود، در حقیقت سایر جرایم ارتکابی برای فرد بی هزینه می­شوند. چرا که، نظام عدالت کیفری پیشتر تمامی سرمایه­ها و دارایی­های مجرم را با اعمال چنین مجازات شدیدی از وی گرفته است. بنابراین، مجرم با این تفکر مرتکب جرم می­شود که دیگر چیزی برای از دست دادن نخواهد داشت"(­جوان جعفری و دیگران،76:1395).

اعمال مجازات شدید و نامناسب با جرم ارتکابی، نه تنها بزهکار را از ارتکاب جرم باز نمی­دارد (­بازدارندگی خاص)، بلکه؛ منجر به ایجاد جرایم مرتبط و حاشیه­ای نیز می­شود. در این حالت، بزهکار با تمام قوا، به ارتکاب جرم می­اندیشد و برای دستیابی به هدف مورد نظر از هیچ­گونه تلاشی دریغ نخواهد کرد. این وضعیّت برای آن دسته از جرایمی که مجازات مرگ به صورت ناعادلانه برای آنها پیش­بینی شده است، مشاهده می­شود. چرا که، در این حالت مقنّن حق حیات فرد را هدف گرفته است و بزهکار دیگر چیزی برای از دست دادن، ندارد. بنابراین، سایر جرایم که مجازات­های کمتری دارند، برای وی بی­هزینه می­شوند و از ارتکاب آنها هراسی به خود راه نخواهد داد. در این حالت، نیروهای پلیس نیز باید منابع خود را افزایش دهند و با قوای بیشتری به مبارزه با این جرایم بپردازند، که با وجود محدودیّت منابع، توزیع آنها بسیار دشوار خواهد شد. مثال کلاسیکی که در این رابطه وجود دارد، تعیین مجازت مرگ برای سارقان است. "چناچه مقنّن برای جرم سرقت مجازات مرگ را پیش­بینی کند، در این حالت سارق سعی در به قتل رساندن شهود خواهد کرد، چرا که، مجازات جرم سرقت جان وی را هدف می­گیرد" (Farrow & O. Zerbe, 2013:167).

نمونه بارز این امر در کشورمان را می­توان در مواد 4 و 8 قانون سابق مباره با مواد مخدر مشاهده نمود. بند 6 ماده 8 این قانون برای کسانیکه بیش از سی گرم هروئین، مورفین، کوکائین و دیگر مشتقات شیمیائی مورفین و کوکائین را وارد کشور می­کردند، یا مبادرت به ساخت، تولید، توزیع، صدور،‌ ارسال، خرید و فروش این مواد می­نمودند و یا آنها را در معرض فروش قرار می­دادند و یا نگهداری، مخفی یا حمل می­کردند و برای اولین بار مرتکب این جرم نشده بودند، حکم اعدام را پیش­بینی کرده بود. تعیین حد نصاب بیشتر از سی گرم در مقایسه با عمل ارتکابی، مجازات متناسبی برای این جرایم به نظر نمی­رسید. نتیجه تعیین چنین مجازاتی، اعلام جنگ به مجرمان جرایم مواد مخدر بود. نمونه بارز این مشکلات در جرایم قاچاق مواد مخدر به چشم می­خورد. در این حالت بزهکار با خود می­اندیشد حالا که برای بیش از سی گرم چنین مجازاتی وجود دارد، چرا مبادرت به ارتکاب جرم قاچاق مواد مخدر به میزان یک کیلوگرم ننماید؟ یکی از نتایج بی­هزینه شدن ارتکاب جرم برای قاچاقچیان مواد مخدر، وقوع درگیری­های مسلحانه و استفاده از سلاح­های سنگین در این درگیری­ها و کشته شدن شمار زیادی از ضابطین بود.

1. **عدم بازدارندگی کیفر مرگ در جرایم ایدئولوژیک**

کیفر مرگ، تنها برای جرایم علیه اشخاص اختصاص ندارد و برای جرایمی همچون جرایم علیه امنیّت، جرایم سیاسی، جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی نیز بکار می­رود. شاید در مورد تأثیر بازدارنده مجازات مرگ برای جرایم علیه اشخاص اختلاف نظر کمتری بین تابعان قانون کشورهای پیش­بینی­کننده این کیفر وجود داشته باشد، امّا، همواره اختلاف نظرات بسیاری در مورد تأثیر بازدارنده عام و خاص این مجازات بر مرتکبین جرایم ایدئولوژیک و یا مرتکبین جرایم علیه امنیّت وجود دارد. بویژه زمانیکه حاکمان مرتکبان جرایم سیاسی را تحت لوای قوانین جرایم علیه امنیّت و یا اقدامات تروریستی قرار می­دهند. در این حالت علاوه بر فقدان هرگونه تأثیر بازدارندگی عام این کیفر بر سایر افراد، در صورت اعدام مرتکب، وی به قهرمان عمومی برای شمار فراوانی از افراد تبدیل می­شود و سعی در پیروی از اندیشه­ها و حفظ خط مشئ او دارند و چه بسا جان خویش را هم در این راه فدا کنند. در این حالت، مردم اعدام را فضیلت به شمار می­آورند و آن را جانفشانی در راه آرمان­ها و حتی شهادت می­نامند.

نمونه بارز این امر را می­توان در جریان نهضت­های انقلابی مشاهده کرد. غالب قوانین هرگونه اقدام برای تغییر حاکمیّت­ها را در زمره جرایم علیه امنیّت عمومی قرار می­دهند. بعضی از کشورها، علاوه بر پیش­بینی مجازات­هایی همچون حبس ابد، حتّی مجازات اعدام را هم برای مرتکبان این جرایم پیش­بینی می­کنند. لیکن، مردمانی که خواهان حق تعیین سرنوشت خود هستند و حکومت­شان را غاضب و ناحق می­پندارند، اینگونه مجازات­ها برای آنها خاصیّت ارعابی ندارد. آنان بر اساس منطق سود و زیان نظریه عقلانی، مرگ در راه آزادی را شهادت می­نامند و همگان را شایسته رسیدن به این عنوان نمی­دانند. بنابراین، به نظر آنان مرگ در راه آزادی سود مطلق و عملی منطقی است. بنیادگران اسلامی همچون داعش و القاعده شاهد حال بارزی برای این دسته از جرایم هستند. چرا که علیرغم آگاهی از اجرای کیفر مرگ در صورت دستگیری، با منطق ایدئولوژیک به ارتکاب جرم می­پردازند و هرگونه مرگ در این راه را شهادت و موجب رستگاری ابدی میدانند.

1. **اشتباهات قضایی**

نظام­های کیفری بر پایه توانایی­های محدود افراد بشر برای قضاوت بنا شده­اند و هیچ نظام کیفری عاری از نقص نیست. اگرچه که، محدودیّت این توانایی­ها نباید مانع از برقراری نظم و امنیّت عمومی گردد، لیکن، نباید در جایی که بالاترین ارزش مورد حمایت قانون، یعنی جان افرد، مطرح است، مسامحه کرد و بر محدودیّت­ها سرپوش گذاشت. چنانچه، فردی در نتیجه اشتباه مذکور به مجازات زندان و یا جزای نقدی محکوم شود، امکان جبران خسارت و اعاده وضع به حالت سابق وجود خواهد داشت، در حالیکه، اجرا احکام اشتباه مجازات مرگ، راهی بدون بازگشت است.

صدور احکام اشتباه مجازات مرگ[[20]](#footnote-20) در زمره­ی­ جدی­ترین انتقادات وارد بر عدم کارایی تأثیر بازدارنده کیفر مرگ قرار دارد. فردی که مستحق مجازات کمتر از مرگ (­به عنوان نمونه حبس ابد) است و یا اساساً بی­گناه می­باشد، در معرض مجازات مرگ قرار می­گیرد. تحقیقات بسیاری در مورد صدور احکام اشتباه مجازات مرگ انجام شده­اند، که در اینجا به یکی از جدیدترین و جامع­ترین این تحقیقات اشاره می­کنیم. بر اساس تحقیق صورت گرفته در سال 2014، از هر 25 حکم مرگ، احتمالاً یک نفر بی­گناه به این مجازات محکوم شده است، که نسبت 4 در صد را نشان می­دهد ­(­Gross,2014­). البتّه، پژوهشگر این تحقیق، نتایج تحقیق را ***ارزیابی محافظه­کارانه***[[21]](#footnote-21) نامید­ند و اذعان داشتند که آمار حداقل نتایج را اعلام کرده­اند. نکته­ای که باید به آن توجه کرد این است که صدور حکم اشتباه برای برخی از محکومین به مجازات مرگ، آشکار می­شود و از اجرای کیفر اشتباه پیشگیری می­شود. به عنوان نمونه، بر اساس بررسی 7482 پرونده مجازات مرگ از سال 1973 تا 2004، 117 نفر (معادل 1.6 درصد) از محکومین به مجازات مرگ، تبرئه شده­اند، در حالیکه، با بررسی­های انجام شده پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که حداقل معادل 83 نفر دیگر (­4.1 درصد) نیز اشتباهاً به مجازات مرگ محکوم شده­اند. لیکن، "­شمار زیادی از افرادی که اشتباهاً به مجازات مرگ محکوم شده­اند، هرگز شناسایی نشده و حکم مرگ در مورد آنها اعمال می­شود" (Ibid).

حال که بر سر صدور احکام اشتباه مرگ اجماع وجود دارد، این سؤال مطرح می­شود که با وجود اجرای مجازات­های اشتباه مرگ، تأثیر ارعابی این کیفر حفظ می­شود و از ارتکاب جرایم بالقوه در آینده پیشگیری می­کند یا خیر؟ اگرچه که شاید همگان بر صدور احکام اشتباه مجازات مرگ آگاهی نیابند، لیکن؛ به مرور زمان و با پخش اخبار و تحقیقات ناشی از این امر، اثر بازدارنده این مجازاتها از بین خواهد رفت. چرا که فرض بر این است که مجازات صادره در صورتی اثر بازدارنده خواهد داشت که به صورت صحیح صادر شده باشد و علیه افراد بی­گناه اجرا نشود. در غیر اینصورت، تابعین قانون، مجازات را منصفانه نمی­دانند و با محکومین همزادپنداری می­کنند. نکته مهم دیگر این است که، اجرا احکام اشتباه کیفر مرگ، حتی می­تواند تأثیر بازدارنده احکام صحیح را نیز کاهش دهد و یا حتی از بین ببرد، تا جائیکه، با افزایش اشتباهات قضایی، اثر بازدارندگی عام احکام صحیح کیفر مرگ نیز در معرض دستخوش قرار می­گیرد و این گمان را برای افراد ایجاد می­کند که چه بسا این دسته از محکومین نیز بی­گناه می­باشند.

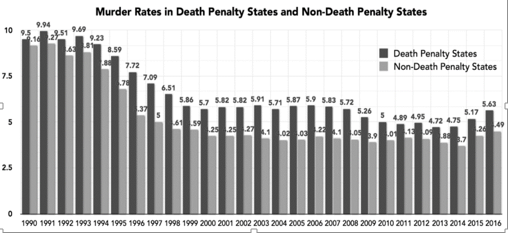
1. **فقدان شواهد آماری قطعی**

نظریه بازدارندگی بر این فرض استوار است که اعمال مجازات مرگ منجر به کاهش ارتکاب همان جرایم در آینده می­شود و به عبارتی بر تاثیر ارعاب عام در پیشگیری از ارتکاب بزه توسط بزهکاران بالقوه تأکید می­کند. این فرضیه، مدت­های مدیدی است که مورد بحث و بررسی قرار گرفته و شواهد آماری کاملاً متفاوتی در این باره وجود دارد. دسته­ای از مطالعات آماری انجام شده، تأثیر بازدارنده کیفر مرگ را تأیید کرده­اند. به عنوان نمونه، "بر اساس تحقیقات صورت گرفته توسط محقّقین دانشگاه ایموری[[22]](#footnote-22) آمریکا، هر یک فقره اعدام، هجده نفر از بزهکاران بالقوّه را از ارتکاب جرم بازمی­دارد. برخی دیگر از تحقیقات، نسبت 3، 5 و 14 را اثبات کرده­اند" .(­Melusky & Pesto,2017:152) همچنین، ناسی موکن، استاد اقتصاد دانشگاه دولتی لوییس آنا که خود از موافقان نسخ کیفر مرگ است، در طی تحقیقاتش در سال 2003 به این نتیجه رسید که اجرای هر مجازات اعدام، از ارتکاب 5 جرم قتل پیشگیری می­کند .(Mocan & Gittings,2003:474­­) این تحقیق، دوباره در سال 2006 مورد بررسی قرار گرفت و صحّت نتایج آن تأیید شد.همچنین، دایره عدالت کیفری آمریکا، مدارک موجود در فاصله زمانی سال 1930 تا 2000 را برای یافتن نتیجه­ای درباره تأثیر اعدام بر کاهش نرخ قتل مورد بررسی قرار داد و رابطه مستقیمی میان کاهش نرخ قتل و اجرا حکم اعدام بدست آورد. (­تصویر شماره 1) بر اساس نتایج این تحقیق، در هر برحه زمانی که اجرای حکم اعدام کاهش یافت، جرم قتل به میزان قابل توجهی افزایش پیدا کرد.(Bureau of Criminal Justice,2000)



تصویر شماره 1

در مقابل، قائلین به تأثیر ارعابی کیفر مرگ نیز مستندات آماری بسیاری مبنی بر عدم تأثیر بازدارنده این کیفر ارائه می­دهند. به عنوان نمونه، پروفسور آدیمی، در سال 1987 به بررسی رابطه متقابل میان کیفر مرگ و کاهش یا افزایش احتمال وقوع قتل یا سرقت مسلحانه در نیجریه پرداخت. این تحقیق که "­تنها تحقیق تقریباً جدید درباره تأثیرات بازدارنده اعدام در خارج از آمریکا است، هیچ الگوی پایداری را در رابطه­ی میانگین تعداد اعدام­های اجرا شده و احتمال وقوع قتل یا سرقت مسلحانه نشان نمی­دهد" (1391:395،هود و هویل). وی در پایان این تحقیق اعلام نمود که هیچ­گونه دلیلی برای دفاع از تأثیر بازدارنده کیفر مرگ برای این دو نوع جرم در نیجریه نیافته است. یکی از آخرین تحقیقات جامع در این حیطه، در کشور آمریکا انجام شده است. این بررسی با هدف مقایسه تأثیر بازدارنده مجازات مرگ برای کاهش جرم قتل در ایالات دارای مجازات مرگ و ایالات بدون مجازات مرگ از سال 1990 تا 2016 انجام شد(deathpenaltyinfo,2016). نتایج این بررسی حاکی از آن است که در بازه زمانی 26 سال مذکور، نرخ قتل در ایالات دارای مجازات مرگ، بیشتر از ایالات فاقد این مجازات بوده است. ( تصویر شماره 2)



تصویر شماره 2

آکادمی علوم ملّی آمریکا در سال2012 اعلام نمود که هیچگونه دلایلی مبنی بر تأثیر و یا عدم تأثیر مجازات مرگ برای پیشگیری از جرم قتل موجب اعدام یافت نشده است (­NRC & DBASSE,2012:2). با توجه به نتایج تحقیقات موجود، می­توان به دو نکته­ی مهم پی برد. نخست اینکه، تأثیرات اندیشه­های فلسفی در همه­ی جوامع یکسان نیست و به زمینه­های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی موجود بستگی دارد. چراکه، " منطقی و عقلانی بودن یک اندیشه­ فلسفی از یکسو و مقبولیّت اجتماعی و قابلیّت اجرای آن در جامعه از سوی دیگر، موضوعاتی کاملاً جداگانه هستند" (­جوان جعفری و ساداتی،1394:112). بنابراین، چه بسا اندیشه­ای در مقام نظر کاملاً صحیح باشد، لیکن، به لحاظ عدم پذیرش جامعه در مقام عمل با شکست مواجه شود. از همینرو، عدم تأثیر بازدارندگی در کاهش نرخ قتل را می­توان در عدم پذیرش فایده­مندی آن در جوامع مورد مطالعه جستجو کرد. دوم اینکه، باید این نکته را مد نظر داشت که در بسیاری از موارد نمی­توان به نتایج آماری اکتفا کرد و عوامل متعدّد بسیاری در صحّت نتایج ارائه شده دخیل هستند. به عنوان نمونه، اشتباهات سهم قابل توجهی در عدم صحت مستندات آماری دارند. اشتباهات محاسباتی، برنامه­نویسی، طرح­های مطالعاتی نامناسب، تأکید بر متغیرهای ابزاری نامعتبر از جمله عوامل دستیابی به نتایج اشتباه هستند.[[23]](#footnote-23) همچنین، در برخی از مواقع مشکلات اجتماعی و اقتصادی سهم بسزایی در افزایش قتل در جامعه دارند. در چنین شرایطی، افزایش نرخ قتل ارتباطی با بازدارندگی کیفر مرگ ندارد و فلسفه آن را باید در شرایط برشمرده شده جستجو کرد. بنابراین، حتی" اگر نرخ ارتکاب جرایم و تغییرات آنها با دقت منطقی و معقولی سنجیده و ارزیابی شوند، حصول اطمینان از اینکه کاهش ارتکاب جرم به علّت مجازات­های هراس آمیز بوده است، دشوار خواهد شد" (Hudson, 2003:22).

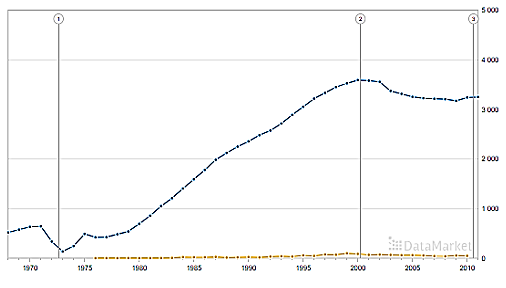
تأثیر عواملی غیر از نرخ اعدام­ها در کاهش یا افزایش نرخ قتل، توسط برخی از محققین مورد بررسی قرار گرفته است. به عنوان نمونه، ویلیام بیلی "­در 39 ایالت در طول 38 سال بین سال­های 1920 تا 1962 به بررسی میزان آدم­کشی پرداخت و تنها موفق به کشف رایطه منفی بسیار ضعیفی میان اعدام و قتل شد. وی نتیجه گرفت که شاخصهای اجتماعی، جمعیّتی و طول مدت حبس نسبت به اعدام عوامل تعیین­کننده­تری بر نرخ قتل محسوب می­شوند (پیشین، هود و هویل). با توجه به مباحث گفته شده سؤالی که مطرح می­شود این است که با توجه به آمار متضادی که از تأثیر بازدارنده کیفر مرگ ارائه می­شود می­توان با اتّکا به توجیه بازدارندگی حیات بزهکار را از وی سلب کرد؟ منطقاً زمانیکه در آمار تردید ایجاد شده است، نمی­شود به آنها استناد کرد و تا حصول اطمینان از آنها و به صرف این توجیه مجازات مرگ نباید اجرا شود.

1. **قطعیّت اندک مجازات مرگ**

همانگونه که بکاریا تأکید کرده است، قطعیّت مجازات از شدت اجرای آنها مهمتر است و این پیام را به مجرمان بالقوّه مخابره می­کند که در صورت ارتکاب جرم، مصون از مجازات نخواهند بود. بر اساس نظریه بازدارندگی، کیفر زمانی بازدارنده است که بدون هیچگونه ملایمتی، دقیقاً اجرا شود و برای نیل به این هدف باید از اعطای هرگونه نهادهای تقلیل­دهنده مجازات، همچون تخفیف، تعلیق، آزادی مشروط و عفو اجتناب نمود. چرا که، چنانچه این پیام به مجرمان بالقوّه مخابره شود که در صورت ارتکاب جرم احتمال صدور حکم به مجازات خفیف­تری به جای مجازات مرگ وجود دارد، در محاسبه آنها تأثیرگذار خواهد بود و در نتیجه از تأثیر بازدارنده کیفر کاسته خواهد شد. کیفرهای سنگینی که اجرا نمی­شوند، هیچگونه تأثیر بازدارنده نخواهندداشت.

بنابر نظریه بازدارندگی، تأثیر بازدارنده مجازات مرگ برای پیشگیری از جرایم احتمالی، منوط به اجرای آن است. به عبارت دیگر، مجرمان نباید هیچگونه احتمالی مبنی بر برخورداری از نهادهای حمایتی برای لغو کیفر مرگ بدهند. امّا، شواهد حاکی از آن است کهعدم قطعیّت مجازات مرگ نسبت به سایر مجازات­ها، بسیار بیشتر است. حساسیّت موضوع این مجازات، یعنی جان افراد، یکی از دلایل عمده عدم قطعیّت این کیفر است. یکی از اصول تعیین مجازات، صدور حکم به مجازات ***بدون هیچگونه تردید معقولی[[24]](#footnote-24)*** است و احکام کیفری باید همراه با قطعیّت و بدون هیچگونه شک و تردیدی صادر شوند.

در اغلب پرونده­ها صدور حکم بر اساس امارات، شواهد و قرائن است و در بسیاری از موارد ادلّه با هم تناقض دارند و دست­یابی به حقیقت برای مقام تعقیب و صدور حکم امری بسیار دشوار است. به همین دلیل، فرایند تعقیب، صدور رأی بدوی و تجدیدنظرخواهی در مورد مجازات مرگ، فرآیند پیچیده و زمانبر است و به دلیل وجود ابهامات برای مقامات مذکور، گاهاً از صدور حکم مرگ اجتناب کرده و حکم به مجازات خفیف­تری می­دهند و یا شرایط تعلیق و عدم اجرای این حکم را فراهم می­نمایند. شمار بسیار زیادی از موارد مستحق مجازات اعدام با استفاده از نهادهایی همچون عفو، تخفیف مجازات، تبدیل مجازات و نهادهایی از این دست از این کیفر رهایی می­یابند. به عنوان نمونه بر اساس پژوهش صورت­ گرفته توسط مرکز اطلاعات مجازات مرگ، میزان اعدام­های اجرا شده برای محکومان منتظر اعدام در زندان­ها بسیار پایین است[[25]](#footnote-25) (DPIC)(­تصویر شماره 3­). در حالیکه، بنابر اصول بنیادین نظریه بازدارندگی، کیفرها باید اجرا شوند و "حتمی­ بودن عقوبتی حتی معتدل، همیشه تأثیر شدیدتر از ترس از مجازاتی موحش که امید رهایی در آن راه دارد به جا می­گذارد" (­بکاریا،86:1389).



­تصویر شماره 3­

1. **سرعت پایین اجرای مجازات مرگ**

بر اساس نظریه بازدارندگی، یکی از ارکان سه­گانه دست­یابی به تأثیر ارعابی کیفر، اجرای سریع کیفر پس از صدور حکم قطعی است. هر چه زمان اجرای حکم به زمان وقوع بزه نزدیکتر باشد، اثر بازدارنده کیفر بیشتر خواهد بود و بالعکس. بکاریا بر این عقیده بود که تأثیر بازدارنده مجازات­ها با ایجاد فاصله بین ارتکاب جرم و مجازات کاهش خواهد یافت. به نظر وی، "هر چه زمان میان تبهکاری و کیفر کوتاه­تر باشد، تداعی دو مفهوم جرم و کیفر در ذهن انسان قوی­تر و پایدارتر خواهد بود، به نحوی که انسان یکی را علّت و دیگری را معلول ضروری و حتمی به شمار می­آورد­" (­همان:84).

ماهیت شدید مجازات اعدام و عدم امکان تصحیح مجازات بعد از اجرای آن، سبب می­شود که فرایند تحقیقات مقدماتی، صدور حکم و تجدید نظرخواهی و فرجام خواهی از این حکم طولانی شود و مراحل مختلف قانونی با کندی طی شود. تا جائیکه چه بسا فردی یک دهه و حتی بیشتر در انتظار مجازات می­ماند. به عنوان نمونه، بر اساس آمار منتشر شده از لیست محکومان منتظر به کیفر قتل مستحق مرگ در سال 2015 در آمریکا، فاصله زمانی بین صدور حکم تا اجرای آن بسیار زیاد است، تا جائیکه برخی از محکومان بیش از بیست سال در انتظار اجرای کیفر مرگ هستند. (­به جدول ذیل توجه فرمایید).گذر زمان در این موارد، منجر به کمرنگ شدن خاطره جرم ارتکابی در اذهان و حتی فراموش نمودن ارتکاب آن توسط مردم شود و اثر بازدارندگی کیفر را کمرنگ خواهد نمود.

**مدت انتظار مجرمان برای اجرای کم اعدام از زمان صدور حکم تا زمان اجرای مجازات**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **ایالت** | **سن** | **فاصله زمانی از تاریخ صدور حکم تا اجرای مجازات** | **تاریخ** | **نام** |
| تگزاس | 41 | 20 | 21/01/2015 | Arnold Prieto |
| جورجیا | 54 | 25 | 27/01/2015 | Warren Hill |
| تگزاس | 57 | 28 | 29/01/2015 | Robert Ladd |
| تگزاس | 52 | 15 | 02/04/2015 | Donald Newbury |
| میزوری | 47 | 24 | 11/02/2015 | Walter Storey |
| تگزاس | 46 | 16 | 11/03/2015 | Manuel Vasquez |
| میزوری | 74 | 18 | 17/03/2015 | Cecil Clayton |
| تگزاس | 67 | 31 | 03/06/2015 | Lester Bower |
| تگزاس | 45 | 14 | 18/06/2015 | Gregory Russeau |
| میزوری | 50 | 24 | 01/09/2015 | Roderick Nunley |
| جورجیا | 47 | 16 | 30/09/2015 | Kelly Gissendanerƒ |
| تگزاس | 35 | 15 | 06/10/2015 | Juan Garcia |
| تگزاس | 33 | 12 | 14/10/2015 | Licho Escamilla |
| فلوریدا | 59 | 29 | 29/10/2015 | Jerry Correll |
| تگزاس | 36 | 13 | 18/11/2015 | Raphael Holiday |
| جورجیا | 50 | 17 | 19/11/2015 | Marcus Johnson |
| جورجیا | 47 | 20 | 09/12/2015 | Brian Keith Terrell |

(deathpenaltyinfo.org/execution-list-2015)

در جریان پرونده معروف ***فورمن علیه جورجیا[[26]](#footnote-26)***در سال 1972، قضات دادگاه عالی آمریکا با صدور کیفر مرگ برای مرتکب جرم تجاوز مخالفت نمودند. به نظر آنان، هیچگونه دلیلی مبنی بر تأثیر بازدارنده کیفر مرگ وجود ندارد و نمی­توان به سرعت و راحتی آن را اجرا کرد. آنان معتقد بودند که "یک فرد محاسبه­گر با خود می­اندیشد که خطر کیفر مرگ برای جرایم تجاوز یا قتل بسیار دور و غیرمتحمل است و احتمال بسیار کمی برای اعمال کیفر مرگ برای این جرایم سنگین در آینده وجود دارد، در مقابل، خطر اعمال کیفر حبس بلند مدت برای این جرایم بسیار نزدیک و شدید است" (U.S. Supreme Court, 1972:408 ).

**نتیجه­گیری**

شواهد تاریخی حاکی از آن است که کیفر مرگ را می­توان در زمره­ی قدیمی­ترین کیفرهای موجود در تاریخ حقوق کیفری دانست. با ورود به دوره­ی دادگستری عمومی، از کیفر مرگ به عنوان ابزاری برای انتظام بخشی به جامعه در مقابل جرایم سهمگین و کنترل روابط متقابل میان افراد استفاده می­شده است. با گسترش علم حقوق و بویژه ملاحظات فلسفی، تردیدهای بسیاری در مورد تأثیر بازدارنده کیفر مرگ و کارآمدی آن پیش آمده است، تا جاییکه، برخی از جوامع در پی نیافتن علل موجهی برای تأثیر بازدارنده این کیفر، آن را نسخ نمودند.

قائلین به بازدارندگی کیفر مرگ، بر کارآمدی این کیفر در پیشگیری از جرایم بزهکاران بالقوّه تأکید می­نمایند. به نظر آنان، اعمال مجازات مرگ، بر طبق اصل سودمندی قابل توجیه است و شواهد و مدارک آماری نیز این امر را تأیید می­کنند. در مقابل، مخالفین نظریه بازدارندگی، با استفاده از مبانی نظریه ارعاب از یکسو و نتایج عملی ناشی از اجرای این کیفر از سوی دیگر، کیفر مرگ را سودمند ندانسته و حتی در برخی از موارد بر زیان­آور بودن آن و کاهش اثر پیشگیرانه این کیفر در جرایم موجب مجازات مرگ تأکید می­نمایند. به نظر آنان، کیفر مرگ قابلیّت اجرا بر همه گروه­های مجرمان را ندارد، چرا که همه آنان محاسبه­گر نبوده و از عقلانیّت کامل برخوردار نیستند. مخالفان بازدارندگی کیفر مرگ، غالبا بر عدم تاثیر پیشگیرانه کیفر مرگ در جرایم احساسی تأکید نموده­اند.

از طرف دیگر، شواهد آماری بسیار متعارضی در مورد تاثیر بازدارنده این کیفر وجود دارد و نمی­توان به استناد این شواهد، بر بازدارندگی کیفر مرگ تأکید کرد. پیچیدگی و زمانبر بودن جرایم موجب مجازات مرگ نیز مستلزم صرف زمان و دقّت بسیار زیادی می­باشد، در حالیکه، بنا بر نظریه ارعاب، دستیابی به تاثیر ارعابی کیفر منوط به اجرای سریع و قطعی آن می­باشد. عدم تأثیر بازدارنده کیفر مرگ در جرایم ایدئولوژیک نیز با منطق سود و زیان نظریه بازدارندگی کاملا قابل درک است، چرا که بزهکاران در این حالت، مرگ را سود مطلق می­پندارند و کشته شدن در راه اندیشه­هایشان را افتخار دانسته و به آن می­بالند.

**فهرست منابع**

**الف)- فارسی**

1. افلاطون (1367)، ***دوره آثار افلاطون***، جلد چهارم (­ترجمه: محمد حسن لطفی) تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.**(کتاب)**
2. بکاریا، سزار(1389) (­ترجمه محمد علی اردبیلی)، ***جرایم و مجازات­ها***، تهران: میزان، چاپ ششم. **(­کتاب)**
3. هود، راجر ؛ هویل، کرولین (1391) (­ترجمه فراز شهلایی)، ***مجازات مرگ***، تهران: نگاه بیّنه، چاپ اوّل. **(­کتاب)**
4. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و ساداتی، سید محمّد جواد (1394)، ***ماهیّت فلسفی و جامعه­شناختی کیفر: تأملّی در چیستی و کارکردهای کیفر***، تهران: میزان، چاپ اوّل.**(­کتاب)**
5. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، فرهادی آلاشتی، زهرا؛ ساداتی، سید محمّد جواد.(1395) ***بازدارندگی و سنجش آن در فلسفه کیفر***. پژوهشنامه حقوق کیفری گیلان،سال هفتم، شماره دوم.صص59-80.**(­مقاله)**
6. یزدیان جعفری، جعفر (1391)، ***چرایی و چگونگی مجازات***. تهران، چاپ اوّل. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. **(کتاب)**
7. لاک، جان (1391)، ***رساله ای درباره حکومت***(ترجمه حمید عضدانلو)، تهران: نشر نی. **(­کتاب)**

**ب)-انگلیسی**

1. Becker, Gary.S (2006). ***On the Economics of Capital Punishment. Economists’ Voice*** .www.bepress.com/ev March, 2006.**(Article)**
2. Bentham, Jeremy.(1789). ***An Introduction to the Principles of Morals and Legislation***: Jonathan Bennett. **(Book)**
3. Braund, Susanna (2009). ***Seneca: De Clementia***, Oxford University Press. **(Book).**
4. Farrow, Scott & O. Zerbe. Richard. (2013).***Principles and Standards for Benefit-Cost Analysis.*** Edward Elgar Pub. **(Book)**
5. Godwin ,Grover Maurice (2000),***Criminal Psychology and Forensic Technology: A Collaborative Approach to.* (Book)**
6. Hart, H. L. A. (1968) ***Punishment and responsibility.***Oxford University Press. **(Book).**
7. H.Robinson, Paul. Garvey,S. KeslerFerzan,K.(­2009). ***Criminal Law Conversation.*** OxfordUnivresity Press.**(Book)**
8. Hudson, B. )2003(. ***Understanding Justice, An Introduction to ideas, perspectives and controversies in modern penal theory***. Open university press. **(Book)**.
9. Marsh, I. 2006. ***Theories of Crime***. Routledge. **(Book)**
10. Melusky, Joseph Anthony & Pesto, Keith A. (2017) ***The Death Penalty: A Reference Handbook.* (Book)**
11. Murphy, Jeffrie G. (1987),***Does Kant Have a Theory of Punishment***? In Columbia Law Review, Vol. 87, No. 3 , pp. 509-532. .**(Article)**
12. Mocan, H. Naci & Gittings, R. Kaj (2003). ***Getting off death row:comuted sentences and the deterrence effect of capital punishment***  in *Journal of Law and Economics,* vol. XLVI. **(Article)**
13. National Research Council and Division of Behavioral and Social Sciences and Education (NRC & DBASSE) (2012***), Deterrence and the Death Penalty***. National Academies Press.**(Book)**
14. Gross, R. (2014). ***Rate of False Conviction of Criminal Defendants: Who Are Sentenced to Death***, Proceedings of the National Academy of Sciences , the United States of America. **(Article)**
15. Siegel , Larry J. & Senna, Joseph J. )2005(. ***Introduction to Criminal Justice***: Wadsworth Publishing. **(Book).**
16. Siegel, L & Welsh, B. (2011). ***Juvenile Delinquency: The Core***. Wadsworth Cengage Learning. **(Book)**
17. Simon, Herbert Alexander (1997). ***Models of Bounded Rationality***, Vol. 3: Emperically Grounded Economic Reason. The MIT Press . **(Book).**
18. Siegel, L.)2010(. ***Criminology­: theories, patterns and typologies.*** Cengage Learning. **(Book)**
19. <https://deathpenaltyinfo.org/deterrence-states-without-death-penalty-have-had-consistently-lower-murder-rates>.
20. https://deathpenaltyinfo.org/execution-list-2015
21. U.S. Supreme Court, Furman v. Georgia, 408 U.S. 238 (1972), ***Furman v. Georgia***, No. 69-5003, Argued January 17, 1972, Decided June 29, 1972\*, 408 U.S. 238. Page 408. Available at https://supreme.justia.com/cases/federal/us/408/238/case.html**. (­Case)**

**Rethinking about the deterrent effects of Capital Punishment**

**Abstract**

For a long time, the importance of capital punishment and its symbolic effects on crime prevention has been doubted. Different attitudes about this critical issue have been discussing by thinkers and philosophers. According to Death Penalty proponents, the public interest will be ensured by imposing this severe punishment, while, abolitions consider it ineffective. Still, There are any indications proving executions deter criminals. We are going to analyze and evaluate failures of the deterrent effects of capital punishment with a critical eye. Accordingly, On the one hand, the death penalty will be criticized within the framework of the deterrent theory, and on the other hand, the contexts which death penalty cannot be applied justly will be mentioned.

**Keywords:** Capital Punishment, Deterrent, Philosophy, Critical analysis.

1. Non- Consequentialist [↑](#footnote-ref-1)
2. Consequentialist [↑](#footnote-ref-2)
3. Greatest Happiness Principle [↑](#footnote-ref-3)
4. Hate crimes [↑](#footnote-ref-4)
5. Lucius Annaeus Seneca [↑](#footnote-ref-5)
6. البته، لازم به ذکر است که بکاریا کیفر مرگ را همواره غیرسودمند نمی­داند و در دو مورد قائل به کیفر مرگ است. به نظر وی "مرگ یک شهروند نمی‌تواند مفید باشد، مگر به دو دلیل: نخست اگر با وجود حبس او، هنوز چنان مناسبات و نیرویی داشته باشد که بتواند امنیّت ملت را تهدید کند، و اگر وجود او بتواند انقلابی خطرناک علیه دولت مستقر برانگیزد". [↑](#footnote-ref-6)
7. Bounded Rationality [↑](#footnote-ref-7)
8. Perfect Rationality [↑](#footnote-ref-8)
9. Herbert Alexander Simon  [↑](#footnote-ref-9)
10. Instrumental crimes [↑](#footnote-ref-10)
11. Expressive crimes [↑](#footnote-ref-11)
12. برخی بر این عقیده­اند که تمایز بین جرایم ابزاری و جرایم رسا همچون جرایم ناگهانی و جرایم با سبق تصمیم قبلی است. [↑](#footnote-ref-12)
13. Impulsive offences [↑](#footnote-ref-13)
14. Desperate Criminals [↑](#footnote-ref-14)
15. Rational [↑](#footnote-ref-15)
16. Calculator [↑](#footnote-ref-16)
17. Calculator offenders [↑](#footnote-ref-17)
18. Greedy Criminals [↑](#footnote-ref-18)
19. Undeterrable Criminals [↑](#footnote-ref-19)
20. البته لازم به ذکر است که، علاوه بر تشخیص اشتباه قاضی صادرکننده حکم، اشتباهات ضابطین، کارشناسان، شهود ، مقام تحقیق و یا سایر افراد دخیل در امر کیفری نیز می­تواند بر تصمیم قاضی تأثیر بگذارد و منجر به صدور حکم اشتباه مجازات مرگ شود. توانایی و ملائت مالی متهمان برای استخدام وکلای مجرّب و دفاع از آنها نیز نقش مهمی در پیشگیری از صدور احکام اشتباه دارد. [↑](#footnote-ref-20)
21. Conservative Estimate [↑](#footnote-ref-21)
22. Emory University [↑](#footnote-ref-22)
23. برای آگاهی بیشتر از انتقادات وارد بر مستندات آماری در تایید بازدارندگی کیفر رجوع کنید به " (جوان جعفری و دیگران، 1395). [↑](#footnote-ref-23)
24. Beyond reasonable doubt [↑](#footnote-ref-24)
25. جدول مذکور هوشمند است و خوانندگان محترم با مراجعه به نشانی ذیل می­توانند تعداد محکومین و اعدام­ها را بر روی نمودار مشاهده نمایند.

    "https://datamarket.com/data/set/1n0t/#!ds=1n0t!1o3i&display=line&m=tg,th,tj" [↑](#footnote-ref-25)
26. Furman v. Georgia [↑](#footnote-ref-26)